

اما بعد می گوید و کمال احمد سکندر پوری صانع الله تعالی مرض المنوی و الصوری که صین کتاب
 طب علی نسخ مفیده و ترکیب جدیده اساتده مشارالیهیم بالبنان حسب طریقه مروجہ سطب که در ریاضی فراهم آورد
 بود چون در عرض تلف بود خواستم تا همه را بطور رساله ترتیب دهم و چون بر شاہراہ تہم اگر چه حکمای سلف شکر
 الله مساعیہم بنظر فائدہ عام و ابادینات بزبان عجم تالیف فرموده اند لیکن چون یکی از ان بطور کارروائی روزمرہ
 این زمان نیست نفی معتد بہ ترتیب بران فی درین رساله ترکیبی ناآزموده یا غیر مفید نیست تا محتاج تجربہ شوند
 مگر شخصی از نفع محروم خواهد ماند کہ بلا تشخیص سبب و علت و عرض و مرض رجما بالغیب بہ او اپردازد و رعایت
 اصول مہدہ حکمت نظری را پس پشت اندازد چنانکہ انسان را در درجات متفاوت آفریده اند رعایت کن
 در بعض ترکیب ملحوظ داشته شد ترکیبی را کہ شاہزادگان و امرای پند نہ بیچارہ غریباران سرد و بہائیکہ اول ہر
 کفہ فلاکت زدہ را نیز زدند و در هیچ ترکیبی دوائی غریب درج نشدہ تا بحصول آن ناکامیابی یاد قتی گردد
 و کہ امی دوا بنام غیر متعارف نہ کو نگشتہ تا احدی چسب آن زحمتی کشد همچنان بیج ترکیبی نہ نگاشته شد کہ صنعت
 آن بر عام طبابع گران باشد یا کہ امی دوائی سمی بوجہی دخل ترکیبی نشدہ کہ احتمال ضرر از ان باشد این رسالہ
 را بر یک انوش دار و دست و سہ مفرح ترتیب دادم و یا قوتی نام نهادم از و تعالی از ضیائش
 چشم عالمی را نور می و از صفائش دل و دماغ را قوتی و سروری بخشد این یا قوت بی بہا را جلالتی حاصل ازین
 حاصل ست کہ در عمدہ فیض مہد مرجع عقلای زمین و والی ولایت حیدرآباد و کن زیب اکلیل شہر یار می رشت
 سر بر بختیاری ضیای صدقہ سلطنت صفای دیدہ مملکت نیز بجز جلالت و فرمان روائی گوہر درج بہا
 و عقد کشانی تہم سپاہ بہر کلاہ بندگان عالی متعالی حضور بر نور محبوب دل ولہ نواب محبوب علی خان
 بہادر مظفر الممالک فتح جنگ نظام الملک آصف جاہ اولیہ شد و سلطنتہ او ام الصفا فی الیاقوت اللہ
 والعلانی الفلک اللخضر سلک تخر کشیدہ شد امید از حکمای عالی مقام و حرکت شناسان نبض کلام آنکہ اگر خدمت نیاز مند
 پسندت انوش دار و دما حمت سازند و اگر ستمی ملحوظ شود بمعالجہ اش ہر دزد و ماکو فیتی کہ لا با اللہ و ہو و ہوی و نعمہ الکل

انوش دار و در بیان دو پیر کہ

گاهی در علاج امراض سفردہ و مریخہ دوائی سفرد کہ از الہ حکمت مرض کند نمی یا بند پس محتاج با دویہ مرکبہ
 میشوند و گاهی برای از دیا و احدی از قوای بسیط محتاج بسپیلی شوند چون با بونہ کہ در قوت تخلیل بیشتر
 و قوت قبض کمتر پس قوت قبض باز دیا دوائی بسیط قابض بہر دوشد مگر دوا گاهی از دوائی عام محتاج

به تغلیل حرارت شوند پس دوائی بار و با وضع سازند و گاهی برای از ویاد حرارت محتاج بانضمام دوائی مسخن
 عارگردند و گاهی از دوائی بار و محتاج به تغلیل برودت شوند پس دوائی جار و بار سازند و گاهی برای
 از ویاد برودت محتاج بانضمام دوائی بار و گردند و گاهی دوائی نافع بوجهی مضرتی داشته باشد پس با متزاج
 مفصلی محتاج شوند چون افیون و زعفران و گاهی دوائی شش و کربته الطبع باشد که معده قبولش نکند پس در
 طیب با ویار سازند تا قبول معده افتد چنانکه خیار شنبه و گلاب و گاهی غرض از دوا و وصول اثرش بوضع بعینه
 باشد و احتمال باشد که مضم اول و ثانی کاسه قوتش گردد پس دوائی حافظ که از بطن منفعلی نشود و وسالم تا عضو
 مقصود رساند با وضع سازند چنانکه افیون در ادویه تریاق و گاهی مقصود بدرقه باشد چنانکه زعفران در اثر
 کافور تا تاثیرش بقلب رساند و گاهی از ادویه سریع النفوذ ملحوظ باشد که در مخرج چیزی استقر پذیرد تا اثری معتد
 ازان در آن مقام مرتب شود چون ادویه میفتحه که که سریع النفوذ باشد و حاجت با استقرارش و رکب دوائی باشد
 پس تخم ترب که جاذب است بسوی فم معده با ویار سازند تا دوائی سریع النفوذ را از سرعت نفوذ باز دارد
 و بخوبی نفش بکبد رسد و گاهی از دوائی مشترک به و طریق غرض متعلق بطریق واحد باشد پس دوا با وضع سازند
 که بطریق مائل سازد چون ذرایح و ادویه میفتحه تا از عروق بسوی کلی و مثانه مانعش گرداند چنانکه هر دوائی
 مرکب را چون تریاق بحسب بساطت آثار و قوی اند و بحسب صورت نوعیه آثار و قوی جدا گانه که از بساطت فصل
 همانند پس قول اطباء که تریاق بسبب سنبلی چنین نفع می بخشد و بسبب ترک چنین قابل لغات ارباب صناعت
 نیست بدانکه در بعض مرکبات بعض ادویه اصل و عمود باشد چون حذف کرده شود فائده مرکب باطل شود
 چون گوشت افامی در تریاق و صبر در ایلیج فیرا و خرق و ایلیج لوغادیا و بعضی ادویه که اصل و عمود نمی باشد
 اگر حذف کنند یا بجزای دیگر بدل سازند یا زیاد کنند یا کم کنند می تواند و اگر بعضی دواها در بعض ترکیب زیاد
 نموده شود ضرر مرتب میشود چنانکه در تریاق اگر بلا در اضافه سازند و بیکر دواها را فاسد گرداند خصوصاً گوشت افامی
 و اگر بعضی دواها در بعض ترکیب اضافه سازند مضرتی بهم رساند چنانکه جو زباد در تریاق و هر چه از ادویه که اثر
 هر یک ضد دیگری باشد در قدر شربت مساوی نکنند که هر یکی فعل دیگری را مضم شود و مثل تساوی اجزای
 سهیل با قابض و از شر الطریاق است که از ادویه کثیر المنفعه و شریف و از ضعیف القوه کثیر المنفعه قدر
 زیاده داخل کنند و از قوی القوه و قلیل المنفعه کمتر آنچه در منافع منفرد بود یا شریف الفعل قلیل المنفعه باشد
 بقدر مقصود داخل سازند و از آنچه قوت دوائی نافع را ضعیف کند بقدر ضرورت و آرد دوائی قوی کثیر المنفعه

و از ضعیف قلیل المنفعه قدر متوسط داخل کنند و بدستور در مرامات عضو علیل قلت و کثرت مقدار او بدین مختلف
میشود چه هرگاه عضو بید باشد از دوائی کثیر المنفعه یا شریف ضعیف المنفعه قدری زیاده باید کرد و هرگاه عضو ضعیف
باشد مثل معده و مری بقدر اعتدال داخل کنند و اگر با کثرت منافع قوی لقوة باشد از مقدار معتدل نیز کمتر باید کرد

مفرح اول در حرف الف

آبزن شستن یا نشاندن مریض است در آب نیگرم خالص یا سطوخ خشکانش و کوم در جوش مسی یا غیر آن
قانونش آنکه مریض را نشانیده آب مذکور بر تمامی اعضا یا عضو معلول مریض ریزند و تا امکان در آب نشاندن
و اعضا را ببلایست نماند و چون ضعف و سستی و کرب نمایان گردد و بیرون آرند و بدن خشک نموده از هوا احتیاط
بکار برند و گاهی آبن مجازا تعریق را گویند آبن برای حرارت و بیس و ماغ و سهر مفرط
گل بنفشه گل نیلوفر برگ کشنیز برگ پالک برگ خرفه برگ کاهو تراشیده کدوی شیرین کوبیده خیار کوبیده تخم
خشک پاش سفید تخم کاهوی سقش گل خطمی برگ اسپنچول تخم خرفه تخم هندوانه کوفتی نیم کوفته شب در آب تر کرده
صباح جوشانیده محر کرده صاف نموده روغن کنجد شیرین شکر گاو اضافه کرده در ظرف سی کلان انداخته مریض
را بنشانند آبن حرارت و بیس اعضا و تشنج تبسی را نافع و نطولا و دفع حرارت
و بیس و ماغ کدوی دراز کوبیده خیار تازه کوبیده گل نیلوفر تریز کوبیده برگ خرفه برگ پالک برگ کاهوی
برگ کاهو در آب جوشانیده صاف کرده در آن آب بنشینند آبن حالبس خون حیض و بواسیر
برگ تنبول کونار برگ نوره بامس برگ نوره گولر گلنار فارسی برگ بارتنگ چمال بول مازوی بنر
چمال کچنال پوست درخت انار کوفتی را نیکو کوفته در آب جوشانیده صاف نموده آبن سازند آبن
خون حیض سلیمه مرزنجوش اذخرکی بودیه خشک قسط اکلیل الملک شونیز کزنب سداب کرفس برنجاسف
در آب جوشانیده صاف نموده آبن سازند آبن برای خارش و سوزش فرج گل خیار برگ کاهوی
برگ نیلوفر عناب البلب میدان در آب جوشانیده صاف نموده آب خیارشوی گلاب آب دوغ انداخته مخلوط
ساخته کافور خالص آمیخته آبن سازند آبن مخرج رطوبات و دم نفاس و مقوی رحم و من
پوست درخت کچنال پوست درخت بامس پوست درخت انار پوست درخت بول پوست درخت آمله پوست
درخت برگد پوست درخت انبه پوست درخت موسری گلنار مازوی بنر گل سرخ شب یانی اقا قیا گل نوبل
گل پیسته در آب جوشانیده آبن سازند آبن خالین ورم و مسکن و حج بواسیر گل بنفشه گل نیلوفر

تخم زعفران پوست خنک است غلبه بر آب سرد و غلبه بر آب گرم است
 استنجا سازند استنجا برای خروج مقعد و حامله و مکنده بسیار آسان فو قیل چمالیه جوز السیر و باب جوشانند
 استنجا سازند استنجا که بعد زایدن فرج را تنگ سازد و شکم بحالت اصلی آید با بزرگ
 با و کفیه ز کجور پوست انار موصلی سیاه موصلی سفید کمر کس بیلا مول سپاری زنجبیل اجون نراسانی سب کونی
 سفیل الطیب باز و بعلی بول گو ندی نیر السیس کوفتی بکوفته در پازوده آثار آب جوشانند آب صاف گرفته صبح
 و شام استنجا سازند استنشاق مرطب و ماغ شیر بز برگ غلبه بر آب برگ پاکسترت گ سید
 آب خیسار شوی با هم آمیخته استنشاق سازند استنشاق حامله و مرعات دم الاخون گل ارمنی
 ابرشیم خام سوخته کافور سوخته باریک سائیده در شیر آمیخته استنشاق سازند اطر فیصل لفظ یونانیست معنیش طبعیات
 واضح او اندر و ماخس است و این ماسویه گوید که وضع آن جالینوس است انطاکی گوید که وضع او جالینوس نیست
 و بعضی گویند که از ترکیب طبای سندیست و معرب از تری پملا یعنی سه میوه که بلبله و بلبله و آمله است و قوتش
 تا دو سال شش ماه باقی ماند و بیشتر نفع آن در امر امن و ماغ است و قاطع اجزده و مقوی اعصاب و معده و قاطع
 بواسیر و دفع سلسل البول استحق گوید که اطر فیصل مضر حال است و مصلح آن شربت بنفشه و آب گوبند که ادمان کل
 اطمینات ابطای شیب نماید و بدیر پیر گرداند و مقوی و ماغ است و مصلح صده رتیکن گاهی مورث قونج گردوزیرا افلاط
 رقیقه را خارج کند و اطر فیصل صغیر انواع اطمینات شگانه اند و گاهی بلبله و آمله را حذف کنند و گاهی کسفره را در غلبه آنها
 اضافه نمایند و در زیاد تخم خنک است و کرفس مضایقه نیست و اطمینات را قبل از امتزاج بعسل بر دغمن بادام چرب
 کنند و بعضی گویند بر دغمن گاو و صبح آمنت که اگر صداع باشد بر دغمن بادام چرب سازند و آمله بر دغمن گاو و اطر فیصل
 و جوارشات را بسیار نرم نباید که بید تا آنکه سطح معده را بسبب طول کث خشن نگرداند و زود منقدر نگردد و اطر فیصل صغیر
 مقوی و ماغ و جهت استرخای معده و بواسیر مفید پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد بلبله
 بلبله آمله یعنی کوفته بر دغمن بادام بار دغمن گاو چرب نموده با سه وزن مسل بسرشد اطر فیصل کشنیری تا ربع تخم
 و صداع و خفقان را نافع پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آمله یعنی کشنیری
 کوفته نیمه بار دغمن بادام بار دغمن گاو تازه چرب نموده در شکم مقوم بسرشد و در غده نگا هزارند اطر فیصل خوش
 ذائقه و مانع تجمیر و صداع و خفقان را نافع مر بای سبب مر بای آمله مر بای بلبله از آب شسته
 تخم کرده در ورق گاو زبان جوشانند و همانند بلبله و صاف شده آب از شیرین شربت بنفشه شربت آمله

قند سفید اضافه نموده بقوام آورده گل بنفشه کشمیری گل سرخ کشنیز خشک تخم کاپوی معشر تخم خنکاش سفید مرزنجوش
 برگ کماؤ زبان گل سیونی پوست بلبله آمله منقی پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه کوفته بخته بر روغن
 بادام شیرین چرب نموده بیا مینزد اطریفل منقی و ماغ و مقوی قلب پوست بلبله زرد پوست بلبله
 کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقی اسطوخودوس گل بنفشه کشمیری برگ کماؤ زبان گل سیونی گل کماؤ زبان برگ
 بادرنجبویه بلبله مرلی آمله مرلی ابرشیم خام مقرض روغن کماؤ شکر سفید سه وزن ادویه بدستور معروف بقوام اطریفل
 اطریفل مقوی و ماغ و طین و حقائق را نافع گل بنفشه کشمیری موز منقی گل سیونی برگ کماؤ زبان
 مغز تخم کدوی کوفته اسطوخودوس سنبله مخم خنکاش سفید کوفته در عرق کماؤ زبان تر کرده جوش داده مالیده
 صاف نموده قند سفید اضافه کرده بقوام شربت آورده پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله
 آمله منقی کوفته بخته بلبلجات را بر روغن بادام شیرین چرب نموده گل قند آفتابی آمله مرلی بلبله مرلی از تخم پاک نموده
 سائیده مجموع را در آن بر شد اطریفل منقی و ماغ و معده از ماده کلنسیه و طین پوست بلبله
 پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقی ترب سفید مجوف تراشیده با دیان مصطلکی روی اسطوخودوس
 سقمونیای مشوی ریوند صینی کوفته بخته بر روغن کماؤ چرب کرده با قند خالص سه وزن ادویه بقوام آورده بدستور
 اطریفل سازند اطریفل مقوی و ماغ و معده پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه
 پوست بلبله آمله منقی کشنیز خشک شقال بصری کوفته بر روغن بادام شیرین چرب نموده موز منقی کشمیری آمله مرلی
 بلبله مرلی شسته سائیده شکر سفید دو چند وزن ادویه بقوام آورده ادویه آینه بدستور اطریفل سازند اطریفل
 رماتی جهت اقسام اینجولیا خصوص مرآتق و قونج و صداع و منع صداع و بخار نافع و مداومت او جهت قطع نوله مجرب
 و قوت داد و سال باقی می ماند و قدر شربش برای اسهال از چهار شقال سببش شقال و وقت مداومت از
 یک شقال تا دو شقال و بجمیع امزجه موافق بود پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه گل بنفشه محمود مشوی
 هر یک ده شقال ترب مجوف کشنیز خشک هر یک بست شقال پوست بلبله آمله منقی گل سرخ طباشیر گل نیلوفر
 هر یک پنج شقال سنبل کتیرا هر یک سه شقال روغن بادام شیرین سنی شقال ادویه کوفته بخته بر روغن چرب
 سازند و عناب صد عدد پستان صد عدد گل بنفشه ده شقال جوش داده صاف کرده کلنیم وزن شیر بلبله
 و یک وزن عسل کف گرفته بقوام آورده بر شد اطریفل برای غدو گلو پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی
 آمله منقی بلبله سیاه اسطوخودوس برگ سنبله مرلی کماؤ غنچه سیاه جوی کوفته بخته بلبلجات

بروغین بادام شیرین چرب نموده بمجموعه باقیانده سفید شده وزن دو مثقال بمسند اطریشل برای نوازل طاره
و خفقان و تخیر بگ گاو زبان گل سیوتی ابریشم خام گل سبزی سرگل سفید گل گاو زبان پوست بلبله
پوست بلبله کابلی پوست بلبله سیاه آمله منقی تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم کاهوی تخم کلمه بلبله مری
سیک قند سیاه روغن بادام شیرین بدستور معروف بقوام اطریشل از نه اطریشل خوش ذائقه و واقع خفقان
و حرارت پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی آمله مقشر پوست بلبله گل سرخ بلبله سیاه صندیل سفید خوشبو
کشیز خشک کوفته خسته ز روغن بادام چرب نموده بلبله مری آمله مری بدستور باقیانده سفید شده وزن ادویه یا سه
بقوام آورده بمسند اطریشل برای اوجاع مفاصل گن نشسته کشیری گن نای کی اسطوخودوس
گل سرخ پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه بادیان سورنجان شیرین گل گاو زبان برگ و خجسته
کوفته خسته بروغن بادام شیرین چرب کرده با مویز منقی و عسل خالص و شکر سفید مقوم بمسند اطریشل برای مویز
مرکبه صفر اویه و بلغمیه پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله منقی پوست بلبله گل سرخ
گل سیوتی گل قند اسطوخودوس گل نشسته کشیری کشیز خشک مرزنجوش مویز منقی آبله نار شیرین قند سفید بدستور
معروف اطریشل سازند اطریشل مخرج مواد سوداویه و بلغمیه گل سرخ آلوی بخارا مویز منقی شب
در آب تر کرده صبح جوش داده مالیده صاف نموده شکر سفید آمیخته بقوام شربت آرنج باده پوست بلبله زرد پوست
بلبله کابلی بلبله سیاه آمله منقی بادیان برگ سبکی گل سرخ باریک نموده بروغن بادام شیرین چرب کرده بمسند
اطریشل مقل برای بوی اسیر پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی آمله مقشر مقل از رزق ادویه کوفته مقل
در آب حل کرده در عسل صفای مقوم بمسند اطریشل مقل برای بوی اسیر پوست بلبله زرد بلبله سیاه
آمله منقی اسطوخودوس آفتیمون ولایتی بسفنج منستی کوفته مقل از رزق مغز فلوس خیار شنبدر آب تر کرده در عسل
مقوم دو چند ادویه بطریق معمول اطریشل سازند ایون مرکب برای تزلزل فلعل سیاه فلقل دراز بزرنج
عاقوق حافل سفید سنبل الطیب جنسید تر یا به شتر احوالی در شد خالص قوام نموده ورق نقره ورق طلا ایون
خالص آیزند ایون مرکب مقوی و مانع و قلب و باه و مسک و مغلا منقی جز بوا
سیاسه روغن بلسان مصطکی رومی عود و میندی کمر پای شمش بسید اجرو سیالی تخمده از صینی زعفران همین سرخ همین
مشک خالص طباشیر کبود و پیرایه شتر احوالی عطر شیب طلب بصری شقاقل بصری تخم خشخاش سیاه ایون خالص
کنند صفت وزن ادویه یا سه کشته قلعی نبات سفید آمله مری مری رزق نقره ورق طلا آب شیرین بدستور کباب

افیون مرکب بار و مقوی دماغ و قلب و باه و مسک و مغلط منی افیون خالص

شعلب مصری بزرگ سفید تخم خشک سیاه همین سفید کونار صمغ عربی کثیر بزرگ گاو زبان صندل سفید
طباشیر کبود تخم سوسن تخم کاهوی مقشر آمله منقی بوی صلی سیاه موصلی سفید بسیار تخم خشک سفید مغز فندق
مغز حلیم زره مغز گردگان تخم زرفه مغز تخم کدوی دراز مغز تخم پیله مغز تخم ترب مغز نار حیل مغز تخم تر مندی دار چینی مصطکی موسک

عود غرقی مشک کبریا بسید زعفران آمله مرلی به مرلی آب انار شیرین نبات سفید ورق نقره ورق طلا بدستور مرکب
سازند افیون مرکب مقوی دماغ و قلب و مسک افیون خالص درونج عقربی حدودار

بنفش زعفران مغز تخم کدوی دراز مریدنا سفید زرد شیر یا قوت ربانی ورق نقره ورق طلا گرفته اجار راد عرق
کیوڑه صلایه کرده بدستور مرکب سازند افیون مرکب مقوی دماغ و قلب و باه و مغلط

منی افیون خالص عنبر شیب کبریا می شیمی مر و اریدنا سفید یا قوت ربانی رب السوس صمغ عربی حدود بنفش
مغز تخم کدو زعفران شعلب مصری مایه شیر اعرابی ورق طلا ورق نقره در عرق کیوڑه بدستور معروف مرکب سازند

انوشدارو دای باضم را گویند چون جمله انوشدارو باضم طعام نمی باشد بدین اسم می شود بعضی گویند که کمی
عطیه الله است انوشدارو مقوی دماغ و قلب معده و باضم و مشمی آمله منقی آب جوش

پارچه بزر نموده قند سفید بقوام آورده عود غرقی جوز بوی بسیار طباشیر کبود دانه هیل خرد زرنب پوست زرد
انج زرد کوفته بخیته بقوام مذکور انداخته بدسته جوئی بر هم زده ورق نقره ورق طلا حل کرده بدستور انوشدارو

سازند انوشدارو مقوی قلب و دماغ و باه و مشمی یا قوت شیب سبز درونج عقربی کبریا
شیمی طباشیر بسیار مر و اریدنا سفید مرجان ابر شیم خام دانه هیل خرد شقال مصری گل گاو زبان قرنفل

ببرق کیوڑه سه وزن کهرل سازند آب به آب سیب شیرین آمیزند انوشدارو مقوی دماغ و قلب
و معده و باضم و حالبس اسهال گل سرخ سفید کوفنی قرنفل زرنب زرنبا مصطکی اسارون هیل

بسیار جوڑ بو اسنبیل الطیب صندل سفید خوشبو مر و اریدنا سفید آبدار کلان کشنیر خشک زرد در دار چینی
گردساق حب لاس مشک زعفران آب نارنج آب لیموی ترش شربت انار شیرین آب به پوست لادن سنگدان

مغز آمله بدرد وزن ادویه قند سفید سه وزن ادویه یا بسه بدستور معروف انوشدارو طبایر سازند ایارج
اسم سهیل مصلح است و تفسیر آن دای الهی اول سهیل از سهلات معروفه ایارج روفس است در زمانه قدیم بود

اطلاق ایارج میگردد پس اطلاقش بر تراکیب دیگر شایع گشت و سهلات را دای الهی از آن گویند که سهیل

امراضی است زیرا که غوص و در عروق و ثقیه در اخراج خلط بطریق حکمی حکمت آئینه است که در هر فرد از افراد آن بود
 نناده و چون در زمانه قدیم اطباء بجا مضررت از استعمال مسهلات صرفه مثل شکر منخل و زربق و غیره پاک میداشتند
 پس بمبدرقات و مصلحات و فاد زهرات مخلوط ساخته با استعمال در آوردند تا از غائله نکارت مامون باشند
 و ایاریجات اسلم از مطبوعات و جبوب است و قوت او تا دو سال باقی ماند و بر چارشغال شربت او متجاوز نباشد
 و قبل از شش ماه استعمالش درست نیست متقدمین شرط دانسته اند که آتش با وزسد و با غسل مرسته شود و ایارج فیکرا
 معنی آن در یونانی تلخ است و این صناعت بقراط است و برای امراض راس نافع خصوصا برای آنچه و ثقیه
 و قاطع بلغم سنبل سلیمه دارچینی زعفران مصطکی حب بلسان اسارون بالسویه صبر مثل جمیع و بعضی گویند و مثل
 و شیخ عود بلسان زائد ساخته و رازی مقل ازرق انطالی گوید اگر بواسیر باشد این حید است و الا احتیاج بدان نیست
 پس ادویه کوفته نیمه در شده که با آتش ممان نباشد خمیر ساخته و ظرف چینی یا رصاص نگهدارند همچنین باقی
 ایاریجات ایارج فیکرا موافق معمول مطب سنتی و مانع از ماده بلغم و سودا و دفع اوجاع منفاصل و عمل ایارج
 حب بلسان عود بلسان اسارون سلیمه دارچینی مصطکی رومی زعفران سنبل هندی صبر زرد کوفته نیمه سفوف سازند

مفرح ووم در حرف با

پاشویه است که از آب گرم خالص یا طبع ادویه پاهارات تا زانو بشویند و کمی از اعلی با سفلی نهند و باید که برده
 میان ظرف آب و روی مریض باشد تا از بخارات مرتفعه نکاتی بر مریض نرسد و اگر پاهار از طرف عمیقی که آب گرم
 یا طبع ادویه ملو باشد نهند و از اعلی با سفلی نهند مضایقه نیست و هر گاه که مریض را ناگوار طبع باشد پاهار از چادر
 خشک ساخته از اعلی بسوی سفلی شده جلین کنند و مریض را از پارچه پوچند عرق را از رومال گرفته باشند
 و هر گاه حبس عرق ملحوظ باشد بحالت خود گذارند و استعمالش در عین شدت حمی مناسب نباشد و اگر ضرورت
 شل خونی حدوث مرسام داعی باشد از آب نیگرم مائل بسردی نمایند و اصل پاشویه آب گرم است و برای
 بزید و تقویت اناله از حای جلد دیگر ادویه اصنافه می نمایند و تکرار عمل بحسب حاجت است و هر گاه شدت جلین حیت
 جذب مواد کرده باشند چون بکشایند پاهار از آب گرم گذارند تا آنچه صعود نه نمایند و صل دفعه کنند و ابتدا از نظر
 قدم باید که در بخلاف شد و هر گاه که حاجت به پاشویه و مجمله شد اول مجرب به شرط بکار برند بعد پاشویه نمایند
 تا آنچه که سبب مجرب با سفلی منجذب شده است از پاشویه تخلیل شود و باز صعود نه نماید و پاشویه سبب تفتیح مرسام
 و تسهیل عرق و جذب حرارت بظاهر حمی نفع تام می بخشد پاشویه مسکن صداع و حرارت حمی مجاز

اصول

آنچه از سر گل نیلوفر گل خطمی گل بنفشه کشمیری سبوس گندم نمک شور برگ کنار برگ بید ساده برگ زرفه
 برگ پالک تراشیده کدو خاکشوی در آب جوشانیده صاف نموده پاشویه سازند پاشویه برای سرسام
 برگ بید ساده تراشیده کدو گل نیلوفر گل خطمی گل سرخ همه را در دیگ در آب جوشانیده مالیده صاف نموده
 بدستور پاشویه سازند پاشویه برای حمی صفراوی سبوس گندم برگ سید خاکشوی گل خطمی گل نیلوفر
 تراشیده خیار سبز در آب جوشانیده نیگرم پاشویه سازند پاشویه برای حمی گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی
 سبوس گندم برگ سدر نمک شور در آب تر کرده جوشانیده صاف نموده نیگرم مکرر پاشویه سازند بخور نیست
 که دو برابر آتش انداخته دو آن استعمال کنند یا در آب بپزند و بخار آن رسانند بخور در دوسر و گوش مثل است
 عنب الثعلب سنبل سندی عناب ولایتی برگ بادرنجوبه آب جوشانیده بخار رسانند بخور برای رد گوش
 گل بنفشه کشمیری گل بابونه چرایه عنب الثعلب سناسی کی برگ عنب الثعلب برگ خطمی رنگ کبابی در آب
 جوشانیده بخار خفیف بگوش رسانند بخور برای درد گوش برگ نیم برگ عنب الثعلب برگ کاسنی برگ خطمی
 در آب جوشانیده بخار بگوش رسانند بخور برای درد گوش گل بابونه خشک مرزنجوش عنب الثعلب برگ عنب الثعلب
 آب جوشانیده بخار آن بگوش رسانند بخور برای درد زانو برگ زیره کپاس برگ عنب الثعلب برگ لنتاس
 سبوس گندم برگ خطمی سبز در آب جوشانیده بخار آن بزاور رسانند بخور برای استسقا برگ عنب الثعلب
 براده چوب صینی برگ خیا خاکشوی در آب جوشانیده بخور سازند بخور محلل و ملین ورم بوا سیر و مسکن و جمع آن
 گل بابونه رسوت مقل ازرق گل خطمی قنب تخم خطمی برگ صید برگ خشک تخم گند نارنگ عنب الثعلب خشک
 مغز خسته زرد آلوصابون سفیده کاشغری سورنجان برگ کاسنی خشک برگ شبت تخم کنوچه تخم حلیله کلاه بادجان
 گل بنفشه گل سرخ توتیای سبز بریان مغز بادام شیرین نارسیل کنجد سیاه کوفته سیخه موم خام و پیه بزور و عنبر گل
 گداخته آینه کوفته و صها سازند و عند الضروره بخور نمایند بخور برای بوا سیر شیر بز آب دیرغ خالص عنب الثعلب
 سبز آب برگ کاسنی سبز آب برگ پالک سبز گل بنفشه گل نیلوفر جوشانیده بخار خفیف بمقعد رسانند بخور برای
 بوا سیر رسوت زرد ورق قنب هلیله سیاه سندرس دم الاخون باریک کرده بر آتش نهند و دو آن بر سکا
 بوا سیر رسانند بخور مافع بوا سیر بوشیم خام کاغذ خام رسوت زرد دم الاخون گل رسنی جرم بودار تخم بارنگ
 سوده بر آتش نهند و دو آن بمقعد رسانند بخور معین حمل سیاه مالیده بارزد حث الغار کوفته در غسل
 حب لبته بخور سازند بخور مستط حنین تخم گد بر آتش انداخته دو آن بفرج رسانند بخور مستط حنین

سم اسپ بر آتش گذارند و درش بفرج رسانند بخور برای تعریق و تفتیح مسام عنب الثعلب گل نقشه
 خاکشی تخم کاسنی گل بابونه جوشانیده بخاران رسانند بخور برای درد بلغمی و ریاحی برگ زرد کپاس
 برگ عنب الثعلب گل بابونه خشک چلبه بزرگپان عنب الثعلب پوست سیخ کاسنی برگ کاسنی شب در آب کرده
 جوش داده بخاران بومنوع درد رسانند برود دوائی باشد که آبهای گیاه مخصوص سرشته خشک نموده شده
 مثل ذر و استعمال سازند و دوسر مه بدین اعتبار است که بدون سخن با استعمال در آورده نمیشود و همین برود
 کحل و کحل بجزود تعبیر کرده میشود و اشیا بدین اعتبار که نمیشد باغ و رطب سیال ضرورت چون اشیا
 قوی گوید که این جامع هر دو قوت است و چون اطفای حرارت کند او را برود گویند از آنکه گوید درین کلام نظرت
 زیرا که اطلاق برودات بر حار خاد هم میشود و صحیح آن است که چون اولاً کافوری ساختند او را برود موسوم نمودند
 پس سبب مشکلمتی بر سحوق مجنون را برود نامیدند و اول مخترع آن سلیمان است و اطلاق برود برود
 چشم و قاطع دم و مقوی انسان هم میشود و برود دوائی که ازان بهد اسی آگه پردازند هم اطلاق کرده میشود و قانون
 استعمال برود قانون کمال است این رضوان گوید که برود بدون مراد با استعمال در آورده نشود و انطالی گوید
 این قول غیر صحیح است چه گاهی برود چون کافوری و غیره پاشیده میشود باینوس گوید اجداد است که برود
 براد و ذهب استعمال کرده شود انطالی گوید که این تخصیص بلا تخصیص است زیرا که مراد ذهب از هر شی در حرکات
 چشم اصلاح است تا آنکه امرش در چشم بدون سر مه نافع را تم گوید که قول فاضل انطالی در از صواب است زیرا که
 این تخصیص نیست بلکه بیان حکمی است و از تمبیدن حکمی در محلی نفی ما عدا لازم نمی آید بر تقدیر تسلیم مراد انطالی معین
 فعل برود مستعدین کافوری خواهد شد پس تخصیص بلا تخصیص نباشد برود کافوری محلی بیاض لطیف قاطع
 و مع مطنی حرارت چشم و در مفر من غلظت اجفان و سلاق و جرب و در فرم پاشیدن محلل او را مبدل قروح قاطع
 دم و شد انسان صدف محرق او برود پاشیده تو تیا می بندی گل سرخ کافور یکبار در آب جو
 سائیده باز سائیده خشک ساخته باریک سائیده نگاهدارند برود و تیز کننده بصر و حافظ صحت و قاطع دم
 و بیاض و کله و جرب عتیق و محلل و درم تو تیا سازج بندی نخاس محرق صبر در فلفل شادنج مغسول با اینها
 عقیص از رویت ز پاره در آب نارین سائیده در آفتاب خشک ساخته باز سائید همچنین پنج بار چون طیار شود
 نگاهدارند برود و شد و جفن و مثبت شعر و مصلح بر محل اجفان سنبل انهد استخوان خرما سوخته
 استخوان نیلیج سوخته در آب برگ ریحان سائیده نگاهدارند بنادق البزور دفع قروح قضیب و مثانه

۱۲

و وقت بول مغز تخم کدوی دراز مغز تخم تریز مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه تخم خطمی سفید کثیر اربا السوس نشا
 تخم خنثا تخم کرفس حب کاج دم الاون کل منی بزکینج سفید مغز بادام شیرین طباشیر کبود که برای سبدها کوفته
 نخته بلعاب پیرسپول خمیر نموده بناوق سازند فایده بزرگ و حسب تازمان معین حفظ توای نباتات نمایند و در زمان
 معلوم از قوت بفعل رسد و فرق میان هر دو آن است که بزرد در اصل آنست که در ضمرا سبطون و محبوب باشد
 و حسب آن است که در شکوفهها معنی و محتجب باشد چون بطبخ و نجسد و در عرف کی بجای دیگری مستعمل شده

مفرح سوم در عرف تا

تکمید برای درو شقیقه و اوجاع سده و ریاح غلیظه برگ مرزنجوش گل بابونه خشک نام
 قسط اکلیل الملک کوفته نخته بلعاب حلیه سرشته تکمید سازند تکمید برای درو ریخی تخم شبت بابونه سداب
 بوره ارنی سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم ساخته تکمید سازند تکمید برای درو ریخی چشم زرد
 پودینه خشک تخم شبت تخم ترب نمک شور بادیان عنب الثعلب کوفته نخته در پوئلی بسته بدستور معمول تکمید سازند
 تکمید جهت ضعف معده و اسهال و محلل ریاح و مزمل و قراقر بادیان زیره سفید
 نشینر خشک زرد درونیکوب در پوئلی بسته بعد از غذا متصل آن بر وسط معده تکمید سازند تکمید برای
 درو ریخی کرده و مشانه و رحم برگ عنب الثعلب بنز برگ کاسنی بنز برگ زمه برگ سنبها لو برگ خطمی
 مغز تخم قوطم عنب الثعلب تخم خریزه پریاوشان در آب جو شایند صاف نموده اسفنج تر نموده بدستور تکمید سازند
 تکمید جهت درو ریخی کرده و مشانه و رحم آرد سونگ آرد ماش آرد گندم نخود در بیان عنب الثعلب
 کلپتی گل سرخ تخم قوطم کوفته نخته آب عنب الثعلب بنز خمیر کرده نان نیم خام نخته بروغن کنجد چرب کرده تکمید ساخته
 بر سر ~~در~~ تکمید برای درو ریخی کرده تخم خطمی بزکینج حلیه بابونه خشک اکلیل الملک
 کوفته نخته آرد سیده گندم آرد باجرا آرد کرسنه آمیخته در آب برگ عنب الثعلب بنز بطریق نان نخته بر وضع درو
 تکمید برای درو ریخی کرده گل بابونه اکلیل الملک آرد نخود در بیان آرد باجرا آرد من و ابرنجاسف خمیر زرد
 مرزنجوش رنگ کابلی بادیان کوفته نخته در آب برگ عنب الثعلب بنز خمیر کرده نان نیم خام نخته بروغن گل چرب
 نموده تکمید ساخته بر موضع درد بندند تکمید برای درو ریخی کرده آرد سونگ آرد ماش آرد گندم آرد
 کلپتی مغز تخم قوطم عنب الثعلب گل سرخ ادویه باریک ساخته در آب برگ عنب الثعلب بنز خمیر کرده نان نیم خام نخته
 بروغن کنجد سیاه چرب کرده تکمید نموده بر موضع درد بندند تکمید جهت وسیله رحم و کثرت ریاح گل

تخم کزین انیسون ^{پوست تخم} تخم ترب ^{بزرگترین} پوست چرخش گل ^{با بونه خشک} رنگ کاپلی ^{نخسته} آب برکت
 برگ عناب ^{شکاب} برگ کاسنی ^{کوبیده} آمیخته ^{در پوئلی بسته} بروغن ^{چینی} تر کرده ^{تکیده} سازند ^{تکیده} مسکن ^{وجع}
 و محلل ^{ورم} بوایسر ^{بگ} قنب ^{بگ} کوی ^{بزرگ} خطمی ^{گل} نیلو ^{ز سفیده} کاشوری ^{رسوت} سفیده ^{تخم} مرغ
 بروغن ^{گل} آب کاسنی ^{بزرگ} سبوعول ^{بدستور} سرشته ^{تکیده} بر موضع ^{ورم} بولیسر ^{نموده} بر بند ^{تکیده} بوایسر ^{بزرگ}
 برگ شایتره ^{بگ} صیدرگ ^{حفظ} هندی ^{آب} برگ حنا ^{سائیده} سفیده ^{تخم} مرغ ^{آمیخته} بروغن ^{گل} چرب ^{نموده}
 تکیده ^{بر موضع} بوایسر ^{بند} تکیده ^{بوایسر} حفظ ^{هندي} گل نیلو ^{ز گل} خطمی ^{درق} قنب ^{کوفته} نخسته ^{آب} گک ^{نموده}
 حل کرده ^{سفیده} تخم ^{مرغ} آمیخته ^{بروغن} گل چرب ^{نموده} تکیده ^{ساخته} بر موضع ^{بوایسر} بند ^{تکیده} برای ^{بوایسر}
 گل خطمی ^{رسوت} لعاب ^{سبوعول} خشک ^{نموده} موم ^{زرد} گداخته ^{بروغن} گل ^{افزوده} سفیده ^{تخم} مرغ ^{حل} کرده ^{در پوئلی}
 بسته ^{تکیده} سازند ^{تکیده} برای ^{سستی} اعصاب ^{براده} دندان ^{فیل} آنبه ^{بلدی} زنگس ^{کنج} سیاه ^{در شیر} میش
 یا شیر ^{بزرگ} چوب ^{کرده} چار ^{پوئلی} بسته ^{یک} یک ^{پوئلی} در شیر ^{میش} تر کرده ^{تا چهار} روز ^{تکیده} سازند ^{تکیده} برای ^{محلل}
 و سستی ^{باه} خراطین ^{خشک} بر پوئلی ^{براده} دندان ^{فیل} سم ^{سب} لشکی ^{کلفتی} جوز ^{قنفل} جاو ^{تری} اجوائن ^{دیسبی}
 اجوائن ^{خراسانی} جمال ^{گوته} مال ^{کنگنی} شیر ^{میش} سب ^{پوئلی} سازند ^{در شیر} تر ^{نموده} علی ^{الصباح} تکیده ^{سازند} تکیده ^{برای}
مجاوق ^{تخم} سید ^{انجیر} و ^{بتوره} سیاه ^{طینت} ^{تخم} کزین ^{سفید} فیون ^{جند} ستر ^{تخم} باد ^{بجان} دشنی ^{کوی} خشک ^{کچک} سیاه
 سیاه ^{دانه} سفید ^{زردی} مرغ ^{بریان} همه ^{ادویه} را ^{لوقه} نخسته ^{در پارچه} بسته ^{پوئلی} بند ^{هر} روز ^{تا یک} نخسته
 در شیر ^{میش} گرم ^{کرده} تکیده ^{سازند} تکیده ^{آنبه} بلدی ^{طینت} جاو ^{تری} باریک ^{سائیده} سر ^{سه} سائیده ^{بالا} قضیب
 تکیده ^{براده} دندان ^{فیل} عاقر ^{قو} حاد ^{چینی} پوست ^{سج} کنسیر ^{کنج} سیاه ^{نار} حیل ^{کنه} تخم ^{کتان} مغز ^{سید} انجیر ^{آنبه} بلدی
 سرش ^{خردل} قسط ^{شیرین} قنفل ^{کلگی} جوز ^{بواچری} شیر ^{پوئلی} بسته ^{یک} پوئلی ^{در نیم} یا ^{شیر} میش ^{بدستور} تکیده ^{بند}
 تا ^{چهار} روز ^{تکیده} برای ^{وسيلة} رحم ^{بگ} خطمی ^{تخم} خطمی ^{بگ} کاسنی ^{بزرگ} عناب ^{شکاب} زرد ^{تخم} مرغ ^{نخسته}
 در پوئلی ^{بسته} بروغن ^{گل} چرب ^{کرده} بر ^ن ران ^{تکیده} سازند ^{تکیده} برای ^{ضربه} و ^{سقطه} سید ^{چون} حیل
 در ^{چوب} صبر ^{زرد} موم ^{سفید} نیکوب ^{کرده} در پوئلی ^{بسته} بروغن ^{کنج} سیاه ^{تر کرده} نیکوم ^{تکیده} سازند ^{تکیده} گور ^{سک}
 مایه ^{جولیا} تنباکوی ^{کشیدنی} پوست ^{سیب} ولایتی ^{پوست} به ^{شیرین} براده ^{صندل} گل ^{سیونی} خس ^{مقرصن} گل ^{نخسته}
 تخم ^{خرفه} ابر ^{شیر} خام ^{گل} نیلو ^{ز قانق} معیار ^{دکبار} سنبل ^{هندي} عود ^{عرقی} طباشیر ^{کیود} شیب ^{نیکوب} نموده ^{در}
 عرق ^{سار} عرق ^{کیو} عرق ^{گاو} زبان ^{نبات} سفید ^{تر کرده} جوشانیده ^{لیصاف} نموده ^{در تنباکوی} لوده ^{باز} چوبی

مفرد چهارم در حرف جیم

چینی مقوی قلب و معده طباشیر کبود ز سپهر با قوت ربانی مروارید سفید کبر با سیداحمر شیب منیر
 نرم و سبز رب به رب انار شیرین رب ناشیانی آب ترنج جوهر را در سنگ ساق صلایه نموده و گیرادویه بود
 جدا جدا نگاه دارند در پوب طلحه طلحه در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجة قدری قدری گرفته مخلوط است
 بلیند چینی برای حبس قی و غشیان تخم ترنج زرد ساق زهر مهره خطانی طباشیر کبود کشنیز
 زرشک و انیسون کوفته بخته با شربت انارین آینه بلیند چینی برای قی صفراوی زرد گرد ساق
 کشنیز خشک زهر مهره خطانی طباشیر کبود تخم خرفه بریان سوخته زرشک و شربت انار ترنج آینه قدری
 قدری بلیند چینی برای مراقب گل سیونی گل گاوزبان پوست بلبله آمله منقی وانه اسپیل کوفته نبات
 آینه قدری بعد غذا بلیند جوارش حکیم مومن گوید معرب از گوارش فارسی است معنی گوارنده دار خمر
 حکمای فرس است و ادعبارت است از تراکیبی که مقوی معده و محلل ریاح و مصلح اغذیه باشد و بعد از شستن
 اودیه با شکر و امثال آن در صحنکی پهن کرده پاره پاره کنند و مدتی جهت مزاج او منظور نیست و سمازین بعضی از
 مساجین مسله را در تحت جوارشات ذکر کرده اند و ظاهر اموافق قانون نباشد لیکن شیخ داود انطالی گوید جوارش
 فارسی است معنیش سخن لطف و شایع اسباب در قوایا دین خود گوید این لغت قدیمه است و جدید نزد فرس
 و خلاط است و از دانیان پرسیدم انکار کردند و جوارش عبارت است از دو اسکینیک باریک ساییده شود
 و بر آتش نهاده نشود و آنچه حکیم حسین گوید که بزق میان جوارش و معجون آنست که اجزای معجون نرم می باشد
 و اجزای جوارش اندک حریش بقیصر است جوارش مقوی قلب و معده و باضم و مالس و
 قابض گل سرخ طباشیر کبود زرشک گرد ساق کشنیز خشک آمله منقی بیاسه وانه اسپیل حب الاس زهر مهره
 خطانی زرد و غرق سنبل الطیب مصطکی صندل سفید آب انار ترش بیل گری آب لیمو سکه ترش
 قند سفید بدستور جوارش سازند جوارش آمله مقوی معده و قلب و باضم و مالس
 آمله منقی در گلاب بخته مهر کرده صاف نموده با شربت انار شیرین و شربت انار ترش در پوب و قند سفید
 بقوام آرند بعد طباشیر کبود در پوب حب الاس وانه اسپیل عود غرق پوست بیرون پسته سنبل الطیب سیا
 زرشک اسارون کشنیز خشک کوفته بخته سرشته ورق بقره ورق طلاسل سازند جوارش
 قلب و معده و باضم و مالس مروارید با سفید آبدار کلان یا قوت ربانی زهر مهره کبرای شیب منیر

شب زهر مهره طباشیر کبود زرشک دانه سیل پوست بیرون بسته صندل سفید خوشبو گل سرخ عود غرقی اوله
 کشنیر خشک سنبل الطیب سیاه سیب آب نار شیرین آب انار شیرین آب لیموی ترش قند سفید چهار وزن ادویه
 آب پودر ورق نقره ورق طلا عنبر اشپ بدستور جوارش سازند جوارش مقوی معده و قلب
 برگ گاوزبان عنبر اشپ مرورید ناسفته بید احمد کربابی شمعی یا قوت ربانی شب زهر مهره طباشیر کبود زهر مهره
 زرشک صندل سفید خوشبو عود غرقی ادویه کوفته نخته اجمار اصلایه نموده قند سفید سه وزن ادویه یا بسه
 اول قند را در آب نارنج و آب نار شیرین و آب نار میخوش و شربت آلو بقوام آرند بعد ادویه مسخوقه بسپارند
 و ورق نقره و ورق طلا حل نمایند جوارش مقوی قلب و معده و مضغ آله مرئی در عرق گاوزبان
 و عرق صندل و آب انار شیرین آب سیب آب پودر شیرین آب کوبه آب لیموی شیرین آب پودر شیرین آب پودر شیرین
 آب زرشک قند سفید بدستور مقوم ساخته ابر شیم خام مقررش برگ گاوزبان بهمنین دانه سیل کشنیر خشک
 شیره آله صندل سفید خوشبو عود غرقی مصطلکی طباشیر کبود کربابی شمعی مرورید ناسفته آله مرئی یا قوت ربانی
 زهر مهره عنبر اشپ سنبل الطیب شب زهر مهره ورق طلا و ورق نقره کیوڑه بدستور معمول آن نخته جوارش سازند
 جوارش مقوی قلب و معده و مضغ طباشیر کبود زهر مهره کربابی شمعی ب احمد صندل سفید مرورید
 ناسفته آله مرئی یا قوت ربانی شب زهر مهره کربابی شمعی مرورید ناسفته آله مرئی یا قوت ربانی
 شربت انار شیرین شربت انار شیرین آب نارنج آب لیموی شیرین شربت آلوئی بخار کتاب ورق نقره ورق طلا
 قند سفید سه وزن ادویه یا بسه بدستور معروف جوارش سازند جوارش مقوی معده و قلب و مضغ
 گل سرخ گل گاوزبان برگ گاوزبان عود قماری کشنیر خشک زرشک سوز مسنی گل سیوتی صندل سفید خوشبو
 تخم فزنجشک دانه سیل زعفران صندل سرخ طباشیر کبود کوفته نخته در قوام که از قند سفید و شربت آلو
 و آب پودر و آب سیب و آب انار شیرین و آب انار میخوش و آب ناسباتی مفصول ساخته باشند شربت مرورید
 ناسفته مرجان یا قوت ربانی فیروزه نیشاپوری زهر مهره کربابی شمعی عقیق سرخ شب زهر مهره جوارش
 در عرق کیوڑه ناسفته روز صلابه نموده بالای آن نخته در عرق طلا و ورق نقره حل ساخته نگاهدارند جوارش آله
 مقوی قلب و معده و دفع حقائق یا قوت ربانی مرورید ناسفته کربابی شمعی ابر شیم خام مقررش
 بید احمد برگ گاوزبان تخم کاسنی تخم فزنجشک بهمن سرخ بهمن سفید عود هندی مصطلکی سیل آله مرئی مغز تخم خیار
 گل سرخ گل سیوتی صندل سفید خوشبو طباشیر کبود تخم زعفران عنبر اشپ ورق طلا و ورق نقره نبات

سه وزن او و به دستور جوارش سازند جوارش آمله حابسل سهال و مقوی معده و پختن
 دانه سیل حب آلس سیل گری پوست بیرون پسته کربای شمعی گل سرخ زرد و صمغ عربی و عود غرقی زرشک
 بادیان بریان بسیاره زهره طباشیر کبود گردساق اسارون کشنیز خشک آمله منقی مصطکی رومی سنبل الطیب
 آمله راد و عرق سیل تر کرده جو شایده مالیده صاف نموده باب انار شیرین آب انار بخوش قند سفید بقوام
 آورده کوفته بخیمه دران بسرشد جوارش مقوی معده و قلب و دافع اسهال زرد و سبز و آرد
 ناسفته آبدار کلان یا قوت ربانی طباشیر کبود زرشک دانه سیل پوست بیرون پسته بسیاره عود غرقی رب السوس
 سنبل الطیب گل گاوزبان اجار اصلایه کرده و دیگر ادویه را کوفته بخیمه قند سفید عرق گاوزبان و آب به
 آب انار شیرین آب انار بخوش بقوام آورده بسرشد بجده ورق نقره ورق طلا حل سازند جوارش آمله مقوی
قلب معده و حابسل سهال آمله منقی در عرق بارتنگ تر کرده جو شایده مالیده صاف
 کرده با شربت انارین دلایقی و آب به بقوام آورده زرد زرشک دانه سیل طباشیر کبود زهره سدر
 شیب سبز کربای شمعی کشنیز خشک بریان حب آلس پوست بیرون پسته گردساق مروارید ناسفته آبدار
 کلان یا قوت ربانی زرد و سبز ادویه سوده و اجار در عرق بارتنگ صلایه کرده بسرشد ورق نقره ورق طلا
 حل سازند جوارش مقوی قلب و معده و مضم آمله مرئی طلیه مرئی در گلاب و عرق کیوه
 جو شایده مالیده صاف نموده رب سیب رب انار شیرین نبات سفید شربت آلوی بخار اصفافه نموده
 بقوام آورده دار حبیبی بسیاره مشک تبتی زعفران دانه سیل برشم خام سوخته گل سرخ برگ گاوزبان عنبر
 مروارید ناسفته سید اجری یا قوت ربانی کربای شمعی طباشیر کبود شیب سبز اجار صلایه نموده دیگر ادویه کوفته بخیمه
 بسرشد ورق طلا و ورق نقره حل سازند جوارش مقوی قلب معده آب انارین آب انار بخوش عرق کیوه
 قند سفید آمیخته بقوام آرد عود غرقی گل سرخ دانه سیل دار فلفل زربت جوز بواز زهره سدر خطائی سلوف کرده
 به دستور جوارش سازند جوارش مقوی قلب و معده و دافع خفقان مرزنجوش جوز بوا
 بسیاره عود غرقی گل سیوتی برگ بادرنجبویه اسطوخودوس لاجورد مغسول طباشیر کبود تخم زرفه گل گاوزبان
 نغمه خیارین کشنیز خشک مقشر پوست طلیه آمله منقی دار حبیبی تخم زنجبشک دانه سیل دار فلفل زرشک منقی
 کوفته بخیمه قند سفید به عرق کیوه عرق گلاب عرق شایهره بقوام آورده به دستور جوارش سازند جوارش
مقوی معده و دماغ و مغز قلب طلیه مرئی سیب مرئی کربای شمعی به آب گرم

ریزه کرده بعرق کیوڑه سائیده پارچه بنز نموده قند سفید آمیخته بقوام آورد شب بنز یا قوت ربانی لاجورد
 مغسول طباشیر کیوڑه سه روز بعرق کیوڑه صلاسه کرده گل سیوتی گل سرخ برگ بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خیارین
 برگ گاوزبان دارچینی پودینه خشک گل گاوزبان دانه سیل خرد خار خشک خرد مغز تخم خربزه سوده حل کرده
 عنبر شیب ورق نقره ورق طلا آمیخته بدستور جوارش سازند جوارش مقوی قلب معده آب انارین
 عرق نعناع گلاب عرق کیوڑه قند سفید بقوام آورده گل سرخ طباشیر کیوڑه عود غرقی آمله منقعی زرب عنبر شیب
 گل سیوتی پوست زرد اترج صندل سفید سوده آمیخته جوارش سازند جوارش برای خفقان
 براده صندل سفید براده صندل سرخ گل سیوتی گل سرخ گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم زنجشک همینین
 شقاقل زهر مهره خطائی شیب بنز آمله منقعی کشنیز خشک دانه سیل دارچینی طباشیر کیوڑه زرشک منقعی پوست بلبله
 ادویه کوفته بیخته جریات سه روز بعرق کیوڑه کنه کرده آب انارین عرق کیوڑه گلاب قند سفید بقوام آورده
 ادویه آمیخته بدستور جوارش سازند ورق طلا ورق نقره عنبر شیب سوده آمیزند جوارش مقوی قلب
 و معده و دافع خفقان و غثیان آب زلال تمرندی آب زلال لوی بخار آب نعناع
 آب لیموی کاغذی زرشک منقعی گلاب عرق کیوڑه آب برگ پودینه بنز مروق قند سفید آمیخته بقوام شربت
 آرنه زرب سنبل الطیب دانه سیل خرد دارچینی دار فلفل طباشیر کیوڑه گل سرخ پوست بلبله زرد صندل سرخ صندل
 سفید شقاقل مصری پوست بلبله کابلی پوست اترج جوز بوانسا گل سیوتی گل گاوزبان کوفته بیخته بدستور جوارش
 سازند جوارش مقوی قلب و معده آمله منقعی در گلاب و عرق کیوڑه جوشانیده سائیده پارچه بنز
 نموده آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید بقوام آورده طباشیر کیوڑه مغز تخم کدوی شیرین تخم زرب تخم کاسنی
 کشنیز خشک مغز تخم پیله گل گاوزبان گل سیوتی گل سرخ شقاقل مصری ثعلب مصری پوست بلبله زرد زرب
 زرد زیره نیلوفر برگ گاوزبان براده صندل سفید براده صندل سرخ دانه سیل خرد مصطکی رومی سوده
 آمیخته بدستور جوارش سازند عنبر شیب کا فور خالص آمیزند جوارش دافع حرارت و ضعف معده
 دانه سیل کبرای شعی بسید جرش بنز زهر مهره شیر آله مر و آیدنا سفید طباشیر کیوڑه برگ گاوزبان آب شیم خام
 مقرض پوست بیرون پسته آب انار منخوش ورق نقره نبات سفید آب به بدستور جوارش سازند جوارش
 خود ترش مقوی معده و تخم و حالبس اسهال عود غرقی گل سرخ دانه سیل سنبل الطیب
 بسا سه زرشک زهر مهره طباشیر کیوڑه کشنیز خشک پوست بیرون پسته مصطکی رومی آب نارنج آب کهنه

آب لیموی ترش قند سفید و وزن ادویه یا بسبب شربت آلو برابر ادویه یا بسبب آب انار ترش آب انار شیرین بدستور
 جوارش سازند جوارش مقوی معده و حاصل پس طباشیر کبود زهر مهره زرد در سیل گرد ساق زرشک
 پوست بیرون پسته حب آس پوست تریخ مصطکی عود غرقی پودینه خشک کشنیز خشک آمله منقعی سیل گری
 آب انار ترش آب لیموی ترش قند سفید و وزن ادویه یا بسبب بدستور جوارش سازند جوارش مقوی معده
 معده و مضمغ عود غرقی سنبل الطیب مصطکی رومی دانه سیل پوست تریخ بسیار با دیان گل سرخ قاقله کبار
 پودینه خشک طباشیر کبود زهر مهره زرشک کشنیز خشک آمله منقعی پوست بیرون پسته آب انار شیرین آب انار ترش
 آب لیموی ترش آب آمله بزرگ پودینه بزمروق آب کشنیز بزمروق قند سفید و وزن ادویه یا بسبب بدستور
 جوارش سازند جوارش مقوی معده و کبد و مضمغ گل سرخ ریوند چینی لک خام مغسول تخم کاسنی تخم خیار تخم کشمش
 سنبل الطیب عود غرقی مصطکی رومی پودینه خشک قند سفید آب انار شیرین شربت آلو بدستور جوارش سازند
 قاقله کبار رصاف نموده در آبیکه ریوند و او خرد آن جوش کرده باشد بسیارند و از پارچه ریشیم گذارند هر چه
 ماند باز در آن آب مطبوخ مذکور بسیارند و در پارچه مذکور گذارند تا اینکه جمله لک پارچه بپزد و بعد هر قدر که
 راسب شده باشد خشک نموده با استعمال آن جوارش مقوی معده و دفع ریاح براده صندل
 سفید ساوچ مندی پوست زرد آرنج دانه سیل آمله منقعی واریچینی قونقل دار غلغل در آب نارنج کمر تر کرده
 خشک نموده بعد در گلاب و عرق کیوڑه تر کرده خشک نموده آب انارین گلاب عرق کیوڑه قند سفید بقوام آورده
 مروارید ناسفته عقیق شیب بنر کمر بای شعی یا قوت طباشیر گل سرخ گل گاوزبان گل سیوطی کوفته بجنجه
 جریات بقرق کیوڑه سه روز کمرل نموده آمیخته بدستور جوارش سازند ورق نقره ورق طلا افزوده حل کنند
 جوارش مقوی معده و قابض پوست اندرون سنگدانه مرغ جوز بواسبب دار چینی طباشیر کبود
 پوست اندرون پسته آمله منقعی عود غرقی گل سیوطی گل گاوزبان دانه سیل گرد ساق کوفته بجنجه آب انار ترش
 آب لیموی کاغذی آب نارنج عرق کیوڑه صندل سفید آب برگ پودینه بزمروق عنبر اشب آب زرشک
 در عرق کیوڑه گرفته در قوام آمیخته بدستور بهم زنند ورق نقره ورق طلا آمیخته جوارش برای مضمغ طعام
 و اشتها و خفقان آب زلال تر مندی آب زلال آنوی بخارا آب نارنج آب لیمو آب زرشک آب برگ پودینه
 بزمروق عرق کیوڑه گلاب عرق نعناع قند سفید آمیخته بقوام آورده زرنب سنبل الطیب دانه سیل واریچینی
 دار غلغل طباشیر کبود گل سرخ پوست بلبله براده صندلین شقال مصری پوست زرد آرنج جوز بواسبب

گل سیوتی گل گاؤزبان برگ گاؤزبان کوفته بخته بقوام آمیخته بدستور جوارش سازند جوارش براسے
 ضعف معده آبله مری سب مری به مری بلبله مری باب گرم شسته در عرق کیوڑه و گلاب سائیده
 پارچه بزر نموده قند سفید سه وزن آمیخته بقوام آرنه آب انارین آب لیموی کاغذی طباشیر کبود زهر مہرہ خطا
 دانہ سیل خرد جوز بوا بسباسه گل سرخ پودینہ خشک زرنب عود صلیب مصطکی رومی گرد ساق زرشک شمشقی
 کوفته بخته در قوام مذکور آمیخته بدستور جوارش سازند جوارش برای ضعف مضم سنبل طیب صمغ عربی
 حب لاس تخم میوز پوست اندرون سنگدانہ مرغ بریان جفت بلوکاند کشینر خشک دانہ سیل خرد زرشک بیدار
 زرنب مصطکی رومی زرد گل رسی تخم حماض بریان کوفته بخته آب انارین قند سفید عرق کیوڑه حل کرده
 بقوام آورده ادویہ مذکور آمیخته بدستور جوارش طیار ساخته ورق نقرہ ورق طلا آمیخته نگاه دارند جوارش
 حالبس اسهال و واقع ضعف معده دانہ سیل حب لاس سیل گری پوست بیدون پسته
 زرد و صمغ عربی عود غرق زرشک بادیان بریان طباشیر کبود زهر مہرہ گرد ساق اسارون کشینر خشک آبله شقی
 مصطکی رومی سنبل طیب آبله راد عرق سیل تر کرده جو شائیدہ مالیدہ صاف نموده بارب به درب نارشرین
 آب انارین خوش قند سفید بقوام آورده ادویہ کوفته بخته دران بسرشد جواهر مہرہ مقوی قوی قلب
 مروارید سفید آبدار کلان یا قوت رمانی زرد سبز زهر مہرہ فیروزہ نیشاپوری بسد احمر کبرای شیمی طباشیر کبود عینر شمشک
 خالص موسیالی تخم ورق طلا ورق نقرہ لعرق کیوڑه بدستور معروف صلا یہ نموده جواهر مہرہ سازند
 جواهر مہرہ مقوی قوی و قلب مروارید ناسفته آبدار کلان بسد احمر یا قوت سرخ یا قوت زرد شمشک
 زرد سبز عقیق زرد عقیق سرخ ورق نقرہ ورق طلا عینر شمشک کبرای شیمی مرجان سفید زهر مہرہ خطالی
 طباشیر کبود ہمہ ادویہ را بار یک سائیدہ باز در گلاب سه روز سخن طبع نموده بقدر کنار حسابا زند و با سنگ
 خوب سائیدہ ورق طلا برو چسپانند خوراک زرد و سرخ تا چہ سرخ جواهر مہرہ مقوی قلب و قوی
 زرد سبز یا قوت رمانی فیروزہ نیشاپوری مروارید ناسفته آبدار کلان شمشک عقیق سرخ مرجان ورق طلا
 ورق نقرہ در کیوڑه و گلاب صلا یہ نموده طیار سازند جواهر مہرہ مقوی قلب قوی مروارید ناسفته آبدار
 کلان یا قوت رمانی حجر التیس یا قوت صفر زرد سبز عقیق زرد عقیق سرخ زبرجد فیروزہ نیشاپوری بسد احمر کبرای
 شیمی مرجان سفید زهر مہرہ طباشیر کبود لاجورد مغسول عینر شمشک خالص موسیالی تخم لعل بخشانی
 یا قوت کبود یا قوت سفید ورق نقرہ ورق طلا مخلولین بدستور معروف جواهر مہرہ سازند جواهر مہرہ

مقوی قوی و قلب مروارید ناسفته یا قوت ربانی بسد احمد زرد و سبز هر مهره خطائی طباشیر کبود کبریاکی
 عقیق سرخ عقیق زرد زبرجد فیروزه نیشاپوری یا قوت کبود ورق طلا ورق نقره مخلو لین بدستور جواهر مهره سازند
جواهر مهره مقوی قلب قوی مروارید ناسفته آبدار کلان یا قوت ربانی زرد و سبز زبرجد زهر مهره خطا
 فیروزه نیشاپوری زعفران یا قوت زرد یا قوت سفید یا قوت کبود بسد احمد مرجان سفید عقیق سرخ عقیق زرد
 لعل بدخشانی کبریاکی شمشیری طباشیر کبود شیب بنر جدوار تخم مجرب موسیائی عنبر شنب لاجورد مغسول حجر آتش
 مشک خالص ورق طلا ورق نقره نارچیل دریائی اجار را در باون دسته طلائی یا نقرئی کوبیده بعرق کیوی
 یا عرق گاؤزبان یا گلاب در کهرل ساق بچته که سائیده نشود انداخته بسایند آن قدر که شل سر مه شود کلاگر
 با سیل در چشم کشند ایندند و بعد سق خشک نموده نگمدارند پس جدوار و نارچیل دریائی بسایند و نگمدارند
 و مشک و حجر التیس و عنبر بسایند ورق طلا ورق نقره را در رب سیب یارب به یا شیر نبات سفید حل کنند
 تا همه اوراق نخل شود پس در آن ظرف آب پر نمایند و این اوراق را در آن آب حل نموده ساعتی نگمدارند
 تا اوراق در آب ته نشین شود پس آن آب را بنیدازند و اوراق را با همه ادویه آمیخته موسیائی را در روغن بلسان
 در روغن پسته و گلاب گداخته اجار و ادویه سحوقه آمیخته چند مهره بسازند و در قلاب غوری انداخته حرکت دهند
 بعد ورق طلا چسپانیده با احتیاط تمام در ذبیه طلا یا نقره نهند و بقدر چار سارخ سائیده با شربت سیب یارب
 سرشته تناول فرمایند و فصل سرما و برای استعمال در فصل گرما از این نسخه این ادویه موقوف فرموده نسخه دیگر
 ساخته شود ادویه که موقوف از این نسخه نموده نسخه برای استعمال فصل گرما ساخته شود انبست جدوار و مشک
 و نارچیل دریائی و موسیائی و حجر لاجورد و روغن بلسان و زعفران جواهر مهره مقوی دل و دماغ و جگر
 و معده و اعصاب و جمله بدن و حرارت غریزی و باه و قوی و ششی و صغفی و مولد روح و خون و دافع خلط
 سودا و تمامی امراض سوداویه و وحشت و فرغ و خفقان و سل و نفث لیم و رافع ضرر و سمیت هوایی و باطنی
 دعابس خون بواسیر و مقوی جنین و زنان حامله را سفید و مجرب و در فصل تابستان نافع تر مروارید ناسفته
 آبدار کلان غلطان یا قوت ربانی فیروزه نیشاپوری زبرجد یا قوت زرد زرد و سبز ورق طلا عنبر شنب لعل
 بدخشانی عقیق سرخ عقیق زرد و مرجان بسد از هر یک شقال طباشیر کبود زهر مهره خطائی صندل سفید
 یشب بنر از هر یک سه شقال لاجورد مغسول کبریاکی شمشیری از هر یک دو شقال ورق نقره چار شقال چهار را
 در عرق کیویزه یا عرق گاؤزبان یا گلاب سرد روز در کهرل بسایند بعد آنکه در باون دسته طلائی یا نقرئی کوبند

چند آنکه شل سرمه شود و دیگر ادویه را نیز بسایند مانند سرمه ورق طلا ورق نقره را در آب سیب یا شیره نبات
 حل نمایند و بعد از آن در آن ظرف آب پاشند و ساعتی بدارند تا طلا و نقره ته نشین شود پس آب بپزند
 و همه ادویه را کیمیای نمایند و آب رقیق صمغ عربی صاف شفاف صاف نموده حل نمایند و مهره ها سازند و در قبا
 غوری بخلط اند پس ورق طلا با آب صمغ عربی چسبانیده در ظرف طلا یا نقره بدارند و هنگام ضرورت تا چارخ
 سائیده باریب سیب یا رب نار برشته متداول فرمایند و در فصل زمستان این ادویه درین نسخه اضافه نمایند
 مشک خالص قتی حجر التیس جد و در نقش اصل مویز میانی چند نار حیل در میانی روغن لبان روغن پسته مومیانی
 ز اور روغن که خسته و دیگر ادویه را باریک مثل سرمه سوخته همه را یکی نازده مهره با بستر مذکور سازند تا سبب سرخ
 و چارخ و رایم سر استعمال فرمایند از بنیات و جود و شاد و قبول به با شربت تمام استعمال وقت استعمال آن بعد از آن که گفته شد

امفرح بجم در حرف حا

حب از اختراع قدماست و قوت خوب مسهله نازد و در ماه باقی می ماند پس ضعیف گردد و قوت کمی متوجه
 که مشتمل بر ادویه کبار و ذواکی صیغه باشد تا یکسال و اگر ایون باشد تا دو سال و آنچه مشتمل بر ادویه کبار نباشد
 بعد از یک ماه ضعیف میشود و اگر مقوی معده باشد از رویه سریش و جرب کلان باشد و اگر مقوی قوی و اولج
 باشد ادویه دقیق و خوب صغارا باشد گویند که حب الطف مرکبات است بعضی گویند که الطف مرکبات است
 حب مقوی و بلخ بار و عصاب ایون نالین بقطر بسیار جو زو با سورنجان شیرین مغز بادام شیرین
 مغز تخم کدو زعفران غار لقون عنبر شیب جد و انفس سفایج قشقی در روغن عسقری کوفته نیمه بقرق گا ز زبان
 بقدر خود جدا سازند و بالای آن در روغن طلا یا نقره چسبانند حب مقوی و قوی و بلخ بار و صبر زرد پوست
 ملیله کابلی ملیله سیاه پوست ملیله زرد زعفران مصطکی کبابه مرزنجوش غار لقون شش سفید رنگ گل نفشه گیسو
 عنبر شیب کیترا ورق طلا مرجان یا قوت سرخ مروارید یا سفید طباشیر کبود ادویه باریک نموده بگللاب خمیر کرده
 حب سازند حب ایاک منقحی دماغ از ماده بلغم و سودا و دفع شمع و قوه کف و شش و رسته و بنون و جمیع مزاج
 و عسر نفس و وجاع معده و کبد و کلی و مفاصل و نسا و نفوس و داء الفیل و دافع جذام و بثور و برص و در طب
 و داء الحیدر ایاک قیتر از به سفید محوت خراشیده زنجبیل غار لقون حب ملیله گل سرخ پوست ملیله زرد پوست ملیله
 کابلی ملیله سیاه شحم حنظل یک با در نجوبه اسطوخودوس کوفته نیمه ملیجات را بر روغن بادام شیرین جرب نموده
 جدا در عرق بادان بقدر خود بندند حب مومیالی مقوی دماغ و حالبس نوعی از بل مومیالی

ک

عود صلیب عنبر شیب اسطوخودوس میزنجوش طباشیر کبود کوفته نیمه مویالی را در قدر مضاعف در عرق
 گاؤزبان که اخته آینه جها سازند نسبت و شکر خوب طیار کنند حب پاؤز هر حیوانی منفس و مزید حرارت
 غریزی و مقوی قلب و دماغ و حواس حافظ قوی و مفرح و منشط و منزل عم و سوای این فوائد بسیار دارد
 پاؤز هر حیوانی یا قوت رمانی مثل بدخشان عود و هندسی از هر یک نیم دانگ زمر و سبز رنگ دانگ مشک عنبر شیب
 مصطکی از هر یک جو ورق طلا و عدد ورق نقره چار عدد بدستور گلاب یا عرق گاؤزبان خوب سازند و
 سه حصه نموده هر روز یک حصه بلع فرمایند و از عقب آن پنج توله گلاب یا عرق گاؤزبان یا عرق بید مشک
 نوش فرمایند و بعد پنج ساعت شوربای گوشت بز خاله فریب و بره شیر خواره و کباب گهک و تیه و دراج بانان
 و برنج و پلا و تناول فرمایند و شربت گاؤزبان ساده یا شربت ابرشیم ساده یا شربت مرکب ازین ادویه
 نوش فرمایند و تجلوا و مریای سیب و بیرون نقل دام و پسته سیل فرمایند و این حب در گرمای شدید و نه در سردی
 شدید استعمال فرمایند بلکه در اوائل بهار و اوائل خریف و در اوائل خریف تا پنج روز موافق مزاج استعمال میتوان
 نمود یعنی اگر مزاج بسیار سرد باشد پنج یا هفت روز استعمال این حب بشرط عدم احساس حرارت زائد توان
 و احتیاط بسیار در پرین از اغذیه غلیظه و حرکات عینفه و مباشرت باید فرمود و بهتر نیست که در هفت روز دو
 استعمال فرمایند سه یا چهار روز اول استعمال فرمایند و سه هفته توقف نمایند و اگر قوت در مزاج یابند و منافع
 مشاهده فرمایند بعد آن باز بطریق مذکور استعمال فرمایند که فادز هر با وجود منافع بود نشان گذاران بسیار میکنند
 پس بهتر است که قدر مذکور آن در سه روز استعمال فرمایند و وزن دیگر استعمال نمایند که آنکه طیب طوق حاضر
 و ناظر حال باشد و باید که فادز هر مطمئن باشد و امتحان خوبی است که بشیر روی سنگ بسایند اگر رنگ آن سرخ
 برآید و یا بشیر را بنجد سازد خوب است و اگر زرد یا سرخ بسیار تیره برآید بدست دیگر آنکه با خاکستر یا آهک کف دست بسایند
 اگر رنگ خاکستر یا آهک را بنر یا بزرگ پسته نماید خوب است و الا فلا و امتحان اصلی از مصنوعی آن است که هر سوزن آهنی
 را با آتش سرخ نمایند و در آن فرو برند اگر به شوارسه اندک فرو رود و در ازان روزن برآید و سر سوزن
 زرد گردد اصلی است و اگر آب سانی فرو رود و در سیاه ازان برون آید و سر سوزن سیاه گردد جعلی و مصنوعی است
 و نیز گفته اند که از خواص اصلی آنکه محل گزیدن مار سیاه بگذارند همان مستحکم می چسبد و تا زهر را تمام نکشد جدا نمی گردد
 و اگر این صفت در فادز هر یافته شود حاجت امتحان دیگر نیست حب پاؤز هر حیوانی منفس و مزید حرارت
 غریزی و مقوی قلب و دماغ و حواس حافظ قوی و مفرح و منشط و منزل عم پاؤز هر حیوانی نیم شقان قوت رمانی

لعل بدخشانی عمود هندی خام از هر یک نیم دانگ زرد سبز کیدانگ ورق طلا و عدد ورق نقره چهار عدد و مشک
 تبتی بقدر نخود طباشیر کبود صندل سفید از هر یک یکدم کوفته بخته بگللاب خوب سازند و سه حصه نمایند با گلاب
 یا عرق کیوژده یا عرق بیدمشک و گاو زبان بلع فرمایند و غذا و پرهنیز بدستور سابق و ثقیه قبیل استعمال فرمایند
 و هنگام استعمال لباسهای نرم و نازک و پاکیزه و معطر بعطریات مناسب مزاج مزین فرمایند و طبیعت را خوشحال
 و شگفته دارند و هم و غم و اندوه را بخود راه دهند و در باغها و عمارات دلگشا و ندای فرحت افزا مجلس نمایند
حب قلاج کچله و آب سرد روز خیسانیده بعد آن پوست دور کرده عاقر قورچا مصطکی رومی آب صمغ بخیل
 نمیر کرده خوب بقدر کنار دشتی بسته نگذارند **حب برای قلاج** و **وج مفاصل باروه** و دیگر
امراض باروه مفید کچله در شیر زنده روزی کرده بتبدیل شیر تازه روزانه بعد از آب گرم شسته پوست
 آزاد و در کرده مثل ناخن تراشیده خشک نموده فلفل گرد در چینی کچله پنج انچه شستی کوفته بخته بشیره نبات خمیر کرده
 جها بقدر نخود کلان بزند **حب حالبس زوله** و **سعال رب السوس** شکریقال صمغ عربی نشاء بسته
 تخم خطمی ربان سوخته آب پوست خشنخاش خمیر کرده حب بسته در دهن دارند **حب حالبس زوله** دم الاجنه
 از رویت آرد صمغ عربی کثیر اشک یا باریک ساینده حب سازند و آب پوست خشنخاش حل کرده بدو طرف
 پیشانی طلا نمایند **حب منقعی** و **ماغ درونج عقربی** میوز منقعی پوست بلبله زرد حب النیل بر سفید محو فراشده
 غا بقون کوفته بخته بروغن گل چرب نموده جها بزند **حب منقعی** و **ماغ پوست بلبله زرد پوست بلبله**
 بلبله سیاه گل سرخ برگ بادرنجوبه ورق سنای کمی صبر زرد کوفته بخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعرق
 عنب الشلب خمیر کرده جها سازند **حب مهقوی** و **منقعی** و **ماغ جد و ارجال ص مغز بادام شیرین**
 بسیار مسطوخودوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم زرد مغز تخم چینه شتال مصری شعلب مصری و اسپینی گل گلاب
 پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه آمله منقعی بزرگ زعفران ایون خالص دوید کوفته بخته ایون
 در آب حل کرده صاف نموده زعفران بعرق کیوژده حل کرده بنر اشپ مشک خالص سوخته آمیخته ورق نقره
 اضافه نموده بمقدار مختلف حب بزند **حب برای تنقیه و ماع جلا** یا **حب النیل سنای** کمی گل سرخ
 صبر زرد پوست بلبله کابل پوست بلبله زرد و بلبله سیاه کوفته بخته بروغن بادام شیرین چرب کرده آب خمیر
 نموده خوب بقدر نخود بسته نگذارند **حب بسیار** یعنی رفیق شب یعنی ملازمت آن در شب معنی از
 رفیق است بسبب تقویت بصر و این حب منقعی راس و معده است صبر بلبله زرد تر بد مصطکی رومی سقمونیا

حب الحظان السويك كونه نخته جها بندند حسب حابس نوازل و دافع سرفه و حرارت مزاج
 را نافع افیون بزربالنج سفید تخم خشخاش سفید تخم خنثاش سیاه برگ گاو زبان ابرشتم مقصر من مغز تخم کدوی دراز
 مغز تخم پیچیده مغز تخم زربالنج سفید سرگل بنفشه کشمیری و انیسون گل ریشی زعفران برگ باد بنبویه اسطوخودوس
 مغز بادام شیرین مغز پسته بیت گومندیل سفید رب السوس صمغ عربی کثیر مغز تخم خیار کندر طباشیر سفید کبریا
 شمشی ریشه انجبار گل گاو زبان بسا حرق عقیق سرخ تخم کنان شکرتیغال سنبل الطیب مصطکی مغز پلغوز و سیاه
 جوز بو اهن سفید ابریا گنده هروزه میعه سیاه که شده خالص اصل السوس مقشر کوفته را کوفته کند هروزه
 و میعه سالمه سرشته جها سازند حسب دافع سعال افیون مقطر برابر هماد و نه ذیل کثیر مغز بادام شیرین
 رب السوس بسا گل گاو زبان شکرتیغال مرورید ناسفته یا قوت ربانی عنبر شیب مغز تخم کدوی و مغز تخم پیچیده
 برگ گاو زبان تخم خطمی تخم خیارین تخم خشخاش شیر خشک تخم کاهوی مقشر کوفته نخته بقرق گاو زبان خمیر نموده
 جها سازند حسب حابس نوازل قوی بزربالنج سفید کثیر اکونیا طباشیر کبود تخم خشخاش سفید بریان
 زرد و افیون کوفته نخته بقرق با رنگ خمیر کرده جها سازند بقدر فلفل گرد حسب برای نفث الدم
 و فی الدم دم الاخون گل ریشی کثیر انشاسه صمغ عربی تخم خزه تخم خشخاش سفید مغز تخم پیچیده آرد عناب یا سیاه
 کوفته نخته آب پوست خشخاش خمیر کرده خوب ساخته اکثر درون دارند حسب دافع نفث الدم و مده
 و قروح ریه و صدر و سل و حرارت تخم خطمی تخم خیارین آرد عناب صمغ عربی کثیر تخم خشخاش سفید
 تخم خشخاش سیاه کونیا رنج انجبار مغز بهدانه بزربالنج سفید مغز تخم کدوی دراز مغز تخم پیچیده گل ریشی دم الاخون
 طباشیر کبود زهره خاکستر سلطان شکرتیغال ست گاو کبریا شمشی رب السوس کافور زعفران مغز تخم سیاه
 تخم کاهوی مقشر کوفته نخته در آب پوست خشخاش بدستور معمول خوب سازند حسب دافع سرفه و محقق
 نوازل تخم جوزا بل طباشیر کبود صمغ عربی بزربالنج سفید تخم کاهوی مقشر تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه
 مغز بهدانه شیرین کوفته نخته آب کونیا بقدر فلفل سیاه خوب سازند حسب جهت سعال کله می ریون پنی
 و اریون مغز تخم کدوی شیرین صمغ عربی کثیر تخم خشخاش سفید تخم و متوره سیاه کوفته نخته آب خمیر کرده خوب ساخته
 نگه دارند حسب سرفه و زله بزربالنج بیخ افلاح جوز بو السبا سفید مغز پلغوز مغز پسته زنجبیل زوفای خشک
 مغز کدوی شیرین مغز بادام مغز متوره سیاه ریون پنی صمغ عربی موزینتی کوفته نخته آب خمیر ساخته جها
 بقدر مویگ بسته نگه دارند خوب برای سرفه صمغ عربی کثیر انشاسه شکرتیغال رب السوس تخم خشخاش

افیون زعفران در لعاب بسدانه خمیر کرده خوب بقدر نخود بسته نگه دارند و اکثر اوقات در دهن داشته باشند خوب
 برای سعال ملغمی جو زغال زنجبیل و ارچینی صمغ عربی اصل السوس مقشیر رب السوس شکر تیغال اووی
 باریک ساخته در آب پوست خشکاش خمیر کرده خوب بقدر نخود بسته نگه دارند حسب سرفه و سرفه و سرفه
 بزرا پنجه بیخ لفساح جو زو ابسیاسه مغز چلتوزه مغز پسته زنجبیل زوقای خشک مغز تخم کدوی شیرین
 کوم دستور ریون بدینی صمغ عربی موز نسفی کوفته بختیبه بقدر نخود حسب بسته نگه دارند حسب برای اسهال سرطان
 عرق صمغ عربی کثیر تخم خشکاش رب السوس شکر تیغال مغز بیدانه آرد عناب مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم زرد
 تخم پسته افیون خالص در آب حل کرده اوویهای مذکور خمیر کرده خوب بقدر نخود بسته نگه دارند حسب و افع
نفث الدم و سعال و مقوی قلب و معده افیون پوست بیرون پسته برگ باورنجوبه طاسان
 بود کل گاو زبان کرم بالنگو سرگل نیشه کشمیری دانه نیل شب سبز عقیق سرخ بزرا پنجه مروارید ناسفته کبرهای
 مرچان اویشم خام عرق عنبر شیب یا قوت ربانی چلتوزه مغز بادام شیرین تخم خشکاش سفید زعفران تخم
 تخم خشکاش سیاه ورق طلا ورق نقره خاکستر سرطان گل ریشی مغز تخم پسته مغز تخم خیار و لاتی مغز تخم کدوی
 مغز تخم زرد سیاسه سیاه انجیر کوفته بختیبه بقرق گاو زبان خمیر نموده جهاسازند حسب و افع سعال
و عدل قروح آلات تنفس تخم خشکاش سفید صمغ عربی کثیر اشکر تیغال مغز بادام شیرین غری السوس
 تخم خطمی برگ گاو زبان رب السوس افیون خالص زعفران کوفته بختیبه با عرق گاو زبان خمیر نموده جهاساز
 بر حسب یکما شح حسب و افع سعال و نفث الدم تخم خطمی تخم خیارین آرد عناب مغز تخم پسته
 انجیر مغز تخم کدوی بختیبه النیس مغز تخم زرد شکر تیغال صمغ عربی کثیر انشاسه مغز بیدانه تخم خشکاش سفید دم لاجون
 گل ریشی رب السوس همه را کوفته بختیبه در آب خمیر نموده جهاسازند هر حسب یکما شح حسب مقوی قلب و باه
و افع سرفه افیون عنبر شیب کبرهای شمعی مروارید ناسفته یا قوت رب السوس صمغ عربی جد و از نفس
 مغز تخم کدوی زعفران ثعلب مصری پیرایه شیر اعرابی ورق طلا ورق نقره در عرق کیوژه بدستور حسب سازند
حب ملین و مقوی قلب و احشا پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله
 گل مرغ ورق صهای کی در عرق عنبر الثعلب عرق گاو زبان عرق کیوژه چار پاس تر کرده جوشانیده الیه
 صاف نموده آب غلیظ گرفته رسوبت آمیخته بقوام غلیظ آورده عنبر شیب زهر مهره خطالی ورق نقره ورق طلا
 حل کرده حسب بقدر نخود بسته نگه دارند حسب برای حرقان پوست بلبله بریان تخم زنجبیل بریان